

امتحانات نیمسال دوم - گروه الف
اردیبهشت ۱۳۹۷

شهرستان:

مدرس:

محل آزمون:

نام و نام خانوادگی:

نام پدر:

کد ملی:

درس: فلسفه - ن ۲		پرونده:	
پایه: ۹	ساعت: ۸	تاریخ: ۹۷/۰۲/۲۴	
به عدد	به مروف	کد مصمم	
نتیجه			
بازبینی			

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۷ سؤال تشریحی پاسخ دهید. در صورت پاسخ به همه، به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود. (تستی ۰/۵ و تشریحی ۲/۵ نمره)
(محدوده: نهایتاً حکمة، از اول «المرحلة السادسة» تا «المرحلة الثامنة»)

تستی

۱. إن الجوهر المركب من الجوهر الحال و الجوهر المحلّ ب/۱۵۷
۱. منحصر عقلاً فی الصورة الجسمیة □ ب. غیر منحصر عقلاً فی الجسم □
ج. منحصر استقراء فی الصورة الجسمیة □ د. غیر منحصر استقراء فی الجسم □
۲. إذا تبدلت الصورة النوعیة إلى صورة أخرى تخالفهما نوعاً ا/۱۸۳
۱. حدثت جسمیة أخرى □ ب. حدثت الهیولی □
ج. بقیت المادّة الثانیة □ د. حدثت شریکة العلة للهیولی □
۳. «نسبیت» در مقولات نسبییه به چه معناست؟ ا/۲۱۶
۱. آنها هیئات قائمه بالنسب الموجودة فی موضوعاتها □
ج. آنها نسب متکررة لموضوعاتها □
ب. آنها عین النسب الموجودة فی موضوعاتها □
د. آنها غیر منفکة عن تصور موضوعاتها □
۴. «الوحدة» واقعة علی جمیع أقسامها ب ب/۲۴۳
۱. التواطی □ ب. التشکیک □
ج. الاشتراک اللفظی □ د. الحقیقة و المجاز □
۵. موضوع در تقابل تضاد چه نوع واحدی باید باشد؟ ا/۲۶۴
۱. الواحد بالخصوص □ ب. الواحد بالعموم □
ج. مطلق الواحد مطلقاً □ د. الواحد الحقّة □

تشریحی

* المعولّ فیما ذكره المشاؤون فی المقولات علی الاستقراء و لم یقم برهان علی أن لیس فوقها مقولة هی أعمّ من الجمیع أو أعمّ من البعض و أمّا مفهوم الماهیة و الشیء و الموجود و أمثالها الصادقة علی العشر جمیعاً و مفهوم العرض الصادق علی التسع غیر الجوهر فهی مفاهیم عامّة منتزعة من نحو وجودها خارجة من سنخ الماهیة فماهیة الشیء هو ذاته المقول علیه فی جواب «ما هو؟» و لا هویة إلّا للشیء الموجود و عرضیة الشیء کون وجوده قائماً بالغیر.

۱. ا. ربط عبارت «أمّا مفهوم الماهیة... غیر الجوهر» به قبل را بنویسید. ب. توضیح دهید چرا مفاهیم عامه مورد اشاره در عبارت، مقوله نیستند؟
ا. عبارت مذکور در حقیقت دفع دخل مقدر است. اما دخل مقدر: جامعی اعم از همه مقولات دهگانه وجود دارد و آن مفهوم «ماهیت»، «شیء» یا «موجود» است و همچنین در مورد همه مقولات نه گانه عرضی، جامع مفهومی «العرض» وجود دارد؛ پس مقولات دهگانه، جنس عام و مقوله نیستند.
دفع: جامع‌های ذکر شده، منتزع از نحوه وجود مقولات اند و هرگز از مقام تقرر ماهوی آنها انتزاع نشده‌اند. در حالی که مدعا این است که مقولات در مقام تقرر ماهوی، واجد جامعی اعم از خود نیستند.
- ب. مفهوم «ماهیت» منتزع از وجود مقولات است؛ چون بنابر اصالت وجود اشیاء با قطع نظر از وجود، حتی تقرر ماهوی نیز ندارند. مفهوم «عرض» منتزع از وجود مقولات عرضیه است؛ چون عرض، به وجود محتاج به موضوع اشاره دارد نه صرف تقرر ماهوی. ۱۵۱

۲. صحیح یا غلط بودن هر گزاره را مشخص کنید.

۱. «زمان» با توجه به معروض‌های مختلف، انواع مختلفی دارد. - غلط. ۱۸۸
- ب. در مجردات «کم» منفصل یافت نمی‌شود. - غلط. ۱۸۹
- ج. تشکیک به شدت و ضعف در «کم» راه دارد. - غلط. ۱۹۰
- د. لازمه وجود «خلاً»، قیام عرض بدون معروض است. - صحیح. ۱۹۱
- ه. انحصار اقسام «کیف» به چهار قسم، عقلی نیست. - صحیح. ۱۹۴

۳. مضاف حقیقی و مضاف مشهوری را همراه با مثال تعریف کنید.

مضاف حقیقی همان نفس مقوله اضافه است مثل ابوت و بنوت.

مضاف مشهوری موضوع مقوله و خود مقوله هر دو است؛ مانند «الإنسان المتلبس بالبنوة». ۲۱۸

* لا ریب أن الجسم فی أنه جوهر یمکن أن یفرض فیہ الامتدادات الثلاثة أمر بالفعل و فی أنه یمکن أن یوجد فیہ کمالات أخر أولیة مسماة بالصور النوعیة و کمالات ثانیة من الأعراس الخارجة عن جوهره أمر بالقوة و حیثیة الفعل غیر حیثیة القبول، لما أن الفعل لا یتمم إلّا بالوجدان و القوة تلازم الفقدان فالذی یقبل من ذاته هذه الکمالات الأولى و الثانیة الممکنة فیہ و یتحد بها، أمر غیر صورته الاتصالیة التي هو بها بالفعل.

۴. أ. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید. ب. ربط عبارت «لما أن الفعل... الفقدان» به قبل را بنویسید.

أ. مدعا بیان حقیقت ماده و اثبات وجود آن در خارج است.

دلیل: هر جسمی از آن جهت که جسم است بالفعل است و از آن جهت که می تواند متصف به کمالات دیگری اعم از اولیه و ثانویه شود، امری بالقوه است و حیثیت بالفعل و حیثیت بالقوه. چون ملازم با وجدان و فقدان اند و این دو نمی توانند عیناً مطابق واحدی داشته باشند، مطابق این دو حیثیت، دو چیز مختلف در حقیقت جسم است.

ب. عبارت، تعلیل است برای اینکه چرا حیثیت قوه و حیثیت فعل با یکدیگر مغایرند. توضیح: چون قوه ملازم با فقدان است و فعل ملازم با وجدان، و فقدان و وجدان حتماً مغایر یکدیگرند، دو حیثیت مذکور نیز مغایر یکدیگرند. ۱۶۷

* إن قلت: المادّة واحدة بالعدد و صورةً ما واحدة بالعموم، و الواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم، فلازم علیّة صورة ما للمادّة کون ما هو أقوى وجوداً معلولاً للأضعف وجوداً و هو محال. قلت: إن المادّة و إن كانت واحدة بالعدد لكن وحدتها مبهمّة لإبهام وجودها و كونها محض القوة، و وحدة الصورة - و هی شریکة العلة التي هی المفارق - مستظاهرة بوحدة المفارق.

۵. أ. اشکال و پاسخ آن را توضیح دهید. ب. مقصود از «شریكة العلة» چیست؟

أ. اشکال: صورة ما، نمی تواند علت و فاعل هیولی باشد؛ زیرا علت باید در وجود اقوی از معلول خود باشد و چون وحدت صورة ما، وحدت بالعموم است و وحدت بالعموم از وحدت عددی ضعیف تر است (چون وحدت عددی آمیخته با کثرت نیست؛ ولی وحدت بالعموم، آمیخته با کثرت) پس - بنابر تساوق وجود و وحدت - وجود صورة ما، نیز از وجود هیولی ضعیف تر است؛ لذا نمی تواند فاعل هیولی باشد.

پاسخ: هیولی اگر چه واحد بالعدد است، چون وجودش عین قوه و فقدان است، چنین واحد بالعددی، اقوی از واحد بالعموم نیست. افزون بر اینکه وحدت صورة ما، نیز با توجه به اینکه علت تام نیست، بلکه علت اصلی، موجود مفارق است، به واسطه وحدت آن موجود مفارق، وحدت بالعموم صورت جبران می شود.

ب. یعنی علت اصلی، وجود هیولی، صورت جسمانی نیست، بلکه علت، موجود مفارق از ماده است که از طریق صورت جسمیه، هیولی را ایجاد می کند. ۱۷۴_۵

* قال صدر المتألهین: «إن القوة علی الفعل لا تصلح أن تكون داخلّة تحت کیفیّات الاستعدادیة» و ذلك أن جهات الفعل دائماً تكون من لوازم الذات لأن كلّ ذات لها حقيقة فلها اقتضاء أثر إذا خلّبت و طبعها و لم یکن مانع تفعل ذلك الأثر فلا تحتاج فی فعلها إلى قوّة زائدة علیها و إذا فرض إضافة قوّة أخرى لها لم تكن تلك الذات بالقیاس إليها فاعلة لها بل قابلة إياها.

۶. أ. چرا «قوه بر فعل» از اقسام کیف استعدادی نیست؟ ب. جمله «لأن كلّ... الأثر» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. زیرا فاعلیت برای ذات فاعل، از قبیل لازمه ذات است که بدون دخالت هیچ گونه عامل دیگری غیر از ذات فاعل، در شرایطی که مانعی نباشد، بر ذات فاعل مترتب است. حال اگر قرار باشد قوه بر فعل، یکی از کیفیات نفسانی باشد، چون کیفها همواره امری زاید بر ذات فاعل اند، پس باید ذات فاعل، این عرض را قبول کند سپس به واسطه آن فاعل شود؛ در حالی که قبول این عرض، با اینکه آن را قوه بر فعل تصور کرده ایم نه قوه بر افعال، صحیح نیست.

ب. تعلیل است برای اینکه چرا فاعلیت از لوازم ذات فاعل است. توضیح: هر ذاتی که امر اعتباری نباشد، بلکه موجودی حقیقی باشد، حتماً مقتضی برای اثری است که در صورت فقدان هر گونه مانعی، آن ذات مؤثر در آن اثر محسوب می شود. ۲۰۶

* من أقسام الحمل أن یتحد الموضوع و المحمول مفهوماً مع اختلافهما بنوع من الاعتبار کلاختلاف بالإجمال و التفصیل فی قولنا: «الإنسان حیوان ناطق» فإن الحدّ عین المحدود مفهوماً و إنّما تختلفان بالإجمال و التفصیل و کاختلاف الشيء مسلوباً عن نفسه، فیغایر نفسه نفسه ثمّ یحمل علی نفسه لدفع توهم المغایرة فیقال مثلاً: «الإنسان إنسان».

۷. أ. حمل مذکور، در اصطلاح چه نام دارد؟ ب. تفاوت موضوع و محمول را در دو مثال مذکور توضیح دهید.

أ. حمل اولی ذاتی.

ب. در مثال «الإنسان حیوان ناطق» موضوع که همان محدود (انسان) است مجمل است و حد (حیوان ناطق) مفصل آن است.

و در مثال «الإنسان إنسان» موضوع انسانی است که می تواند مغایر با خودش باشد، و انسان قرار گرفته در محمول، انسانی است که چنین توهمی در مورد او وجود ندارد. ۲۴۵_۶

۸. جاهای خالی را با انتخاب واژه مناسب پر کنید.

۱. داخل؛ ۲. ممکنات؛ ۳. بنام ذاتها؛ ۴. الجوهر؛ ۵. الموجود؛ ۶. کیفی؛ ۷. بجز ذاتها؛ ۸. غیر داخل؛ ۹. الممكن و الواجب؛ ۱۰. الوجود؛ ۱۱. الوجود الغیری؛ ۱۲. الإضافة.

إن كلّ معنی یوجد فی أكثر من مقولة واحدة فهو..... غیر داخل..... تحت المقولة و مثله ما یصدق من المفاهیم علی..... الممكن و الواجب..... و المقولات متباینة..... بنام ذاتها..... البسیطة و إنّ مفهوم العرض و..... الموجود..... و النسبة مفاهیم عامّة منتزعة من نحو..... الوجود..... فهی مفاهیم غیر ماهوی. ۱۵۰